



## Metaphorical Blends of Love in the Book *Fiqh Al-Eshq* [Understanding of Love] by Youssef Zidan: Fauconnier and Turner Conceptual Blending Theory

Tayyebe Fathi Iranshahi<sup>1</sup>, Shirin Pourebrahim<sup>2</sup>, Seyyed Mahmoud Mirzaee Al-Hoseini\*<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Graduate phd Student, Arabic Language and Literature Department, Lorestan University.

<sup>2</sup> Associate Professor, Linguistics Department, Payame Noor University, Tehran Iran.

<sup>3</sup> Associate Professor, Arabic Language and Literature Department, Lorestan University.

### Article Info

Article type:  
Research Article

Received:

01/12/2023

Accepted:

23/01/2024

### ABSTRACT

Conceptual Blending Theory of Fauconnier and Turner (1992), in Cognitive Semantics, includes explanations for Conceptual Metaphors too. Accordingly, CM is the result of CB. Since the construction of LOVE metaphors in mystic texts involve complicated processes and requires semantic justification, this investigation aims at analysis of CM of LOVE in the book *Fiqh Al-Eshq* by Youssef Zidan, a famous Egyptian novelist. The results show that the author has selected input spaces including FIRE, FOOD, WATER, LIGHT, PLANT and FETUS to conceptualize mystic LOVE, because they have conceptual potentiality to simulate mystic LOVE and some of its related components through vital relation of analogy. The mental spaces of LOVE in one domain (i.e. Target) and the above sources spaces (i.e. Sources) are compressed and combined in another new space called the Blend. There are Generic spaces containing action, cause, change, motion etc. which manage the relation of input spaces. The selection of input spaces is based on background knowledge and situational-cultural context of the conceptualizer. Through this metaphorical integration, certain components such as the dynamics of love, its transformation, movement, suffering, joy, its knowledge are projected onto the blended space, and some other components, such as the characteristics of the beloved, remain floating. It seems that Zidan mostly focuses on the representation of love and the states of love. In the completion stage, the audience's knowledge of mystical love helps him to fill out the semantic gaps, so the meaning can be fully run in the discourse situations.

**Keywords:** Cognitive Semantics, Conceptual Blending Theory, Fauconnier and Turner, Love, Youssef Zidan, *Fiqh Al-Eshq*.

**Cite this article:** Fathi Iranshahi, Tayyebe., Pourebrahim, Shirin., Mirzaee Al-Hoseini, Seyyed Mahmoud (2024) *Metaphorical Blends of Love in the Book Fiqh Al-Eshq [Understanding of Love] by Youssef Zidan: Fauconnier and Turner Conceptual Blending Theory.*, Vol. 16, New Series, No.55, Spring 2024: pages:1-24.

DOI:10.30479/Im.2024.18361.3498



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

\* Corresponding Author: mirzaei.m@lu.ac.ir



## فصلنامه علمی لسان مبین

(پژوهش زبان و ادب عربی)

شاپای چاپی: ۸۰۰۲-۲۳۵۵

شاپای الکترونیکی: ۳۵۱۶-۲۶۷۶



### بررسی آمیختگی استعاری «عشق» در کتاب «فقه‌العشق» اثر یوسف زیدان (براساس نظریه فوکونیه و ترنر)

طیبه فتحی ایرانشاهی<sup>۱</sup>، شیرین پورابراهیم<sup>۲</sup>، سید محمود میرزایی الحسینی<sup>۳</sup>\*

<sup>۱</sup> دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

**نوع مقاله:** یکی از نظریات معناشناسی شناختی، نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۱۹۹۲) است که تبیین جنبه‌هایی از استعاره مفهومی را نیز دربر می‌گیرد. براین اساس استعاره مفهومی حاصل نوعی آمیختگی مفهومی است. با توجه به اینکه شکل‌گیری استعاره‌های عشق در متون عرفانی فرایندی پیچیده و نیازمند تبیین معنایی است، جستار حاضر به تحلیل آمیختگی‌های مفهومی استعاری مفهوم عشق در کتاب «فقه‌العشق» اثر یوسف زیدان (نویسنده و رمان‌نویس مشهور مصری) در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در فقه‌العشق، نویسنده فضاهای دروندادی آتش، غذا، آب، نور، و گیاه را به دلیل پتانسیل مفهومی در شبیه‌سازی عشق عرفانی، انتخاب کرده تا با رابطه حیاتی قیاس ابعاد مورد نظر عشق را مفهوم‌سازی و منتقل کند. فضاهای ذهنی متعلق به مفهوم عشق در مقصد با مؤلفه‌های موجود در دروندادهای مبدأ آتش، غذا، آب، نور و گیاه انگیخته و فشرده و ترکیب شده است. فضاهای عام حاوی کنش، علیت، تغییر، حرکت و غیره نقش مدیریت این دو فضا را عهده‌دار هستند. انتخاب فضاهای چندگانه مذکور مبتنی بر دانش پس‌زمینه‌ای و بافت موقعیتی و فرهنگی مفهوم‌ساز است. در این امتزاج استعاری، مؤلفه‌های خاصی چون پویایی عشق، تحول، حرکت، رنج، شادی، شناخت بر فضای آمیخته فراقنی می‌شود؛ اما برخی مؤلفه‌های دیگر چون ویژگی‌های معشوق، شناور می‌مانند و به فضاهای آمیخته وارد نمی‌شوند. در مرحله تکمیل، دانش مخاطب از عشق عرفانی به تکمیل خلأهای معنایی کمک می‌کند تا در موقعیت‌های گفتمانی معنا به‌طور کامل برساخته و اجرا شود.

**کلیدواژه‌ها:** معناشناسی شناختی، آمیختگی مفهومی، فوکونیه و ترنر، عشق، یوسف زیدان، فقه‌العشق.

**استناد:** فتحی ایرانشاهی، طیبه؛ پور ابراهیم، شیرین؛ میرزایی الحسینی، سید محمود (۱۴۰۳). بررسی آمیختگی استعاری «عشق» در کتاب «فقه‌العشق» اثر یوسف زیدان (براساس نظریه فوکونیه و ترنر)، سال شانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و پنجم، بهار ۱۴۰۳: ۱-۲۴.

DOI: 10.30479/lm.2024.18361.3498



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

\*نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mirzaei.m@lu.ac.ir

## ۱. مقدمه

ساخت و ماهیت معنی از دغدغه‌های برخی رشته‌های علوم انسانی بوده و هست. بررسی‌های شناختی در حوزه معنی‌شناسی در پژوهش‌های زبانی جدید، یکی از زمینه‌های رایج در بررسی آثار ادبی و پی بردن به مفاهیم عمیق آن‌ها است (اسودی و آزمون علی‌آباد، ۱۴۰۲: ۱). در معنی‌شناسی زبان، مسئله شکل‌گیری و تولید و درک معنی باعث ایجاد رویکردهای مختلفی شده که جدیدترین آن رویکرد شناختی به معنی زبانی است. در این میان نظریه استعاره مفهومی، به بررسی معانی استعاری در زبان از دید شناختی می‌پردازد و نظریه آمیختگی مفهومی نیز در تلاش گسترده‌تری برای فهم معنی‌سازی در زبان، اعم از استعاری یا غیراستعاری است و بخش‌هایی از تحلیل‌های آن استعاره مفهومی را نیز دربر می‌گیرد. استعاره مفهومی اساسی‌ترین سازوکار شناختی است که برآمده از آرای لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) است که اندیشه بشر را به‌طور کلی استعاری می‌دانند و استعاره از نگاه ایشان و پیروان آن‌ها، منحصر به حیطه ادبیات نیست. از منظر شناختی استعاره مفهومی حاصل انطباق یک حوزه مفهومی با عینیت بالا بر روی حوزه مفهومی با عینیت کمتر است، طوری که اولی یا مبدأ به درک دومی یا مقصد کمک می‌کند. «یک نگاهت هرگاه فعال شود، ممکن است بر ساختار دانش مربوط به یک قلمروی مبدأ بدیع اعمال شود و ساختار دانش یک قلمروی مقصد و متناظر را تعریف کند.» (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۵۰). بنابراین در سازوکار ذهنی استعاره با یک ارتباط دو حوزه‌ای از مقصد به مبدأ، به‌منظور درک مقصد سروکار داریم.

باتوجه به پیچیدگی‌های ذهن بشر، فوکونیه و ترنر تلفیق و آمیختگی مفهومی را به‌عنوان مدلی وسیع‌تر و جامع‌تر از انگاره استعاره مفهومی لیکاف و جانسون مطرح کردند که شکل‌گیری مفاهیم پیچیده‌تر را نیز تبیین می‌کند و از استعاره دو حوزه‌ای فراتر می‌رود. فوکونیه و ترنر فضای شبکه‌ای را برای ذهن بشر مطرح کردند. تلفیق مفهومی که آمیزش یا ادغام ذهنی نیز خوانده می‌شود، عملیات ذهنی خاصی است که ویژگی‌های ساختاری و پویای آن در بسیاری از حوزه‌های اندیشه و رفتار مانند استعاره و مجاز به‌کار بسته می‌شود (ترنر و فوکونیه، ۱۳۹۹: ۲۲۳). طبق این نظریه، ساخت معنا، فرایندی است که اساساً و ماهیتاً مفهومی است و شامل دو مرحله می‌شود: ۱) ساختن فضاهای ذهنی و ۲) ایجاد نگاهت بین فضاهای ذهنی ایجادشده. (فوکونیه و ترنر به نقل از روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۷۶). در انگاره پیشنهادی فوکونیه و ترنر که در اینجا چارچوب تحلیل را تشکیل می‌دهد، چهار فضای ذهنی نقش دارند «شامل یک فضای عام، دو فضای درون‌داد و یک فضای آمیخته.» (اونز، ۱۳۹۸: ۱۷). فرایندهای انتخاب، تکمیل و گسترش یا اجرا عملیات ساخت معنی را کنترل می‌کنند.

مفهوم عشق از مفاهیم عاطفی مهم در پژوهش‌های استعاره است. در مفهوم‌سازی عشق، سازوکارهای مختلفی از جمله استعاره و مجاز دخیلند. این مفهوم در معانی مختلف خود (افلاطونی و رمانتیک) نیازمند

فضاهای ذهنی و مفاهیم عینی است تا بتواند ساخته و درک شود. موقعیت یا بافت موقعیتی تأثیر زیادی بر این مفهوم‌سازی دارد. یکی از این بافت‌ها، بافت فرهنگی عرفان و تصوف است. عشق در آثار عرفان و تصوف، مفهومی به مراتب پیچیده‌تر از عشق در زبان و تفکر عادی است. یوسف زیدان یکی از نویسندگان و رمان‌نویسان مشهور مصری است که می‌توان گفت در حوزه تصوف و عرفان نیز آثار و پژوهش‌های زیادی دارد؛ یکی از آثار وی کتاب «فقه‌العشق» است. از آنجا که در این کتاب از یک سو استعاره‌های بدیع و زیبایی فراوانی در مقوله عشق به کار رفته است و از منظر نظریه آمیختگی مفهومی قابلیت طرح دارد و از سوی دیگر خواننده با انواع عشق و دیدگاه عرفانی نویسنده آشنا خواهد شد و شکل‌گیری معنای این مفهوم سهل و ممتنع به کمک نظریه آمیختگی مفهومی تبیین شده است؛ لذا انجام چنین پژوهشی لازم و ضروری به نظر می‌رسد. هدف این مقاله بررسی نحوه مفهوم‌سازی عشق در اثر مذکور به‌عنوان یک اثر عرفانی است. برای این منظور از انگاره فوکونیه و ترنر استفاده شده است تا جزئیات معنی‌سازی استعاری مشخص‌تر شود. بنابراین پژوهشگران در مقاله حاضر در پی دستیابی به پاسخ دو سؤال زیر هستند:

- بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی، معنی عشق در اثر یوسف زیدان چگونه خلق می‌شود؟  
 کدام مؤلفه موجود در این مفهوم‌سازی، باعث تمایز عشق عارفانه و عشق عادی می‌شود؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اندکی در چهارچوب نظریه آمیختگی مفهومی در زبان عربی انجام شده است که اغلب منحصر به قرآن کریم و متون دینی‌اند؛ باین‌وجود به مواردی از پژوهش‌های نوشته‌شده اشاره می‌شود: مقاله «بررسی زبان‌شناختی ساختار معنایی نمونه‌هایی از آیات قرآن بر پایه نظریه آمیختگی مفهومی» غلام‌حسن اروکی و الخاص ویسی (۱۳۹۶) نمونه‌ای است که نویسندگان به روش توصیفی - تحلیلی آیات قرآن کریم را براساس نظریه آمیختگی مفهومی مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد زمینه ادراک مفاهیم نوین و نهفته در ورای ساختار ظاهری آیات قرآن، با استفاده از انگاره چند فضایی قابل دستیابی است.

در باب دیگر متون عربی می‌توان به مقاله «آمیزش مفهومی «مرگ» در نمونه‌هایی از شعر جاهلی براساس نظریه آمیختگی مفهومی با الگوی چهار فضایی فوکونیه و ترنر» از فرزانه حاجی‌قاسمی و مهدی عابدی جزینی (۱۳۹۸)، اشاره داشت. پژوهشگران در این مقاله، در چهارچوب نظریه «چهار الگویی فضای ذهنی» فوکونیه و ترنر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال چگونگی تصویرسازی و آفرینش آمیزه‌های مفهومی «مرگ» در دوران جاهلی هستند، به این منظور به تحلیل ابیات مرتبط با این موضوع نزد شعرای عصر جاهلی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد آمیختگی مفاهیم ذهنی در شبکه‌های معناشناختی پیشرفته،

بیانگر ذهن خلاق شعرای جاهلی است که با کمک محیط پیرامون خود توانسته‌اند، فضایی تازه و جدید ایجاد کنند و کاربست آمیزه‌های مفهومی این امکان را به خواننده داده است تا با نگاهی نو مؤلفه‌های شناختی را در شعر جاهلی دریابد.

در زبان فارسی نیز پژوهش‌های زیادی انجام شده است؛ از جمله، مقاله «استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان کارتون‌های سیاسی ایران» از شادی انصاریان و نگار داوری اردکانی (۱۴۰۱). نویسندگان هدف پژوهش خود را ارزیابی نقش و اهمیت استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان کارتون‌های سیاسی می‌دانند تا تبیین شود در این نوع کارتونها چگونه جنبه‌های شناختی، ارتباطی و گفتمانی استعاره‌ها با هم در تعامل‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تجلی استعاره «برجام بیمار است» که برگرفته از سخنرانی حسن روحانی است، موجب شکل‌گیری تناظرهای مفهومی متعددی بین دو فضای مفهومی «اتاق عمل» و «توافق برجام» در کارتون می‌شود و کارکرد استدلالی این استعاره به‌خوبی تصمیم ایران برای کاهش تعهدات برجامی را موجه می‌سازد.

همچنین در موضوع مفهوم «عشق» پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که غالب آن‌ها در چهارچوب استعاره مفهومی انجام شده‌اند و در باب نظریه آمیختگی مفهومی می‌توان به مقاله «آمیزه جنگ و شکار و عشق در غزلیات سعدی با تکیه بر نظریه «فوکونیه» و «ترنر» از مرضیه اصغرنژاد و نسرين فقيه‌ملک‌مرزبان (۱۳۹۵)، پژوهشگران تأکید می‌کنند که در غزلیات سعدی جنگ و شکار به‌عنوان حوزه درونداد برای عشق هستند و نظریه آمیزه مفهومی به‌عنوان ابزاری کارآمد در درک چگونگی تعامل نظام مفهومی به‌کار گرفته می‌شود.

در باب آثار یوسف زیدان می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، با موضوع «بررسی موضوعی رمان عزازیل یوسف زیدان» توسط سمیه‌سادات حسینی (۱۳۹۰) انجام شده است.

مقاله «نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در رمان «النبطی» اثر یوسف زیدان» از باوان پوری و همکاران (۱۳۹۹)، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در این رمان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده در قالب حوزه‌های معنایی مختلف مانند: محبت و مهربانی، ترس، شادمانی و خوشحالی، حیرت و تعجب و... از دال‌های مختلف برای بیان مدلول‌های متنوع بهره برده و با این روش قدرت خویش را در استفاده از ارتباطات غیرکلامی نشان داده است.

با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده، تا کنون پژوهشی در حوزه بررسی «عشق» از دیدگاه شاعران و ادبای عرب‌زبان و به‌ویژه یوسف زیدان صاحب کتاب «فقه‌العشق» از منظر نظریه آمیختگی مفهومی صورت

نگرفته است. وجه تمایز این پژوهش، تمرکز بر روی اندیشه یوسف زیدان و تحلیل آمیختگی استعاری عشق بر اساس نظریه فوکونیه و ترنر است که در این مورد پژوهشی یافت نشده است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. استعاره و آمیختگی مفهومی

معناشناسی شناختی، از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی بوده که به تحلیل معنا برپایه شناخت می‌پردازد (مظفری و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۱). در سال ۱۹۸۰، نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون برای نخستین بار استعاره را در چارچوبی شناختی و به‌عنوان سازوکاری ذهنی ارائه کرد. استعاره، در زبان عادی و ادبی، و نیز در بازنمایی غیرزبانی مثل هنر، رابطه‌ایست که مفاهیم انتزاعی را به کمک مفاهیم عینی مفهوم‌سازی می‌کند. «پس از دهه ۱۹۹۰ در علوم‌شناختی، استعاره‌ها به‌مثابه شبکه‌های نورونی، ماهیتی کاملاً پذیرفته شده یافتند» (افراشی، ۱۳۹۷: ۳). فوکونیه و ترنر (۱۹۹۴) معتقدند که بحث استعاره مفهومی بخشی از بحث گسترده‌تری است که به چگونگی تعامل نظام مفهومی با حوزه‌ها می‌پردازد. مثلاً اینکه این نظام مفهومی چگونه عناصر یک حوزه را در حوزه دیگر منعکس می‌کند یا چگونه دو حوزه را به هم پیوند می‌زند، یا چگونه از حوزه‌های موجود، حوزه‌ای جدید می‌سازد. (کوچش ۱۳۹۸: ۳۵۱) نظر اصلی فوکونیه و ترنر این است که برای پرداختن به پیچیدگی‌های تفکر بشر، به یک الگوی تک حوزه‌ای یا دو حوزه‌ای نمی‌توان بسنده کرد، بلکه به الگویی شبکه‌ای یا چندفضایی از تفکر بشر نیاز داریم. (همان: ۳۵۲) براساس نظریه فوکونیه و ترنر فضاها (حوزه‌ها) آمیخته از فضاها (حوزه‌های) دروندادی گرفته می‌شوند و این فضاها دروندادی ممکن است مانند حوزه‌های مبدأ و مقصد به هم مرتبط باشند؛ یعنی به‌احتمال می‌توانند یک استعاره مفهومی تشکیل دهند. فضاها دروندادی اغلب به لحاظ استعاری به هم مربوط نیستند. (کوچش، ۱۳۹۸: ۳۵۴-۳۵۳). اصول تشکیل فضاها ذهنی و روابط با نگاشت‌های ایجادشده بین فضاها ذهنی که از طریق فضاها استقرار می‌یابند، می‌توانند حاوی یک یا چندگونه از انواع عنصر، ویژگی و رابطه باشند. ساختار فضای ذهنی با تشکیل فضای پایه‌ای آغاز می‌شود که دیگر فضاها ذهنی در ارتباط با آن ایجاد می‌شوند، به مجموعه‌ای از فضاها ذهنی متصل، شبکه فضاها ذهنی می‌گویند (اونز، ۱۳۹۸: ۱۷۶).

استعاره مفهومی در نظریه فوکونیه و ترنر حاوی چهار فضا است: فضای عام، فضای درونداد یک، فضای درونداد دو (معدل حوزه‌های مبدأ و مقصد)، و فضای آمیخته. فضای عام به دو طریق به استعاره مفهومی ارتباط دارد: نخست اینکه یکی از فضاها عام انطباق‌های استعاری میان حوزه‌های مبدأ و مقصد را ممکن می‌سازد و یا اینکه دو درونداد، چون یک استعاره قراردادی، ساختاری انتزاعی ایجاد کرده، آن ساختار را به اشتراک می‌گذارند (کوچش، ۱۳۹۸: ۳۵۶).

به گفته فوکونیه و ترنر مراحل ترکیب و تکمیل و تفصیل منجر به ساختار نوظهور درآمیخته می‌شود:

«در مرحله ترکیب، آمیزه می‌تواند عناصری از فضاهای ورودی را به‌منظور فراهم‌سازی روابطی که در ورودی‌های مجزا وجود ندارند، باهم ترکیب کند در مرحله تکمیل، فرایند ورود اطلاعات پس‌زمینه‌ای تکمیلی در آمیختگی مفهومی است. ما به‌ندرت متوجه گستره دانش پس‌زمینه و ساختاری می‌شویم که به‌صورت ناآگاه به آمیزه وارد می‌سازیم. آمیزه‌ها گستره‌های وسیعی از این معنای پس‌زمینه را به خدمت می‌گیرند. تکمیل الگو پایه‌ای‌ترین نوع این به‌کارگیری است: ما برخی بخش‌های یک چهارچوب معنای آشنا را می‌بینیم و بخش‌های خیلی بیشتری به‌اصطلاح یواشکی (ناآگاهانه) اما به طرز مؤثری وارد آمیزه می‌شوند. در مرحله تفصیل، ما آمیزه‌ها را این‌گونه در نظر می‌گیریم که هم‌زمان‌اند و آن‌ها را به‌صورت تخیلی براساس اصول اجرا می‌کنیم، اصولی که برای آمیزه اثبات شده‌اند. برخی از این اصول مربوط به اجرای آمیزه از طریق تکمیل وارد آمیزه شده‌اند... . بخشی از توان آمیزه این است که همواره مسیرهای تفصیل ممکن فراوانی وجود دارند و تفصیل می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد. می‌توانیم آمیزه را هرچقدر طولانی و به هر روشی که بخواهیم اجرا کنیم» (فوکونیه و ترنر، ۱۳۹۹: ۸۰ و ۷۹).

در این مقاله به بررسی نحوه عملکرد این مدل در استعاره‌های عشق در کتاب فقه‌العشق می‌پردازیم. الگوی نمودارهای موجود برگرفته از مدل فوکونیه و ترنر است. تحلیل‌های حاضر نمایش نمونه‌ای از مفهوم‌سازی‌های موجود است. به علت تشابه شواهد، از ذکر همه آنها و به دلیل پیچیدگی‌های ماهوی بحث از ارائه آمار خودداری شده‌است.

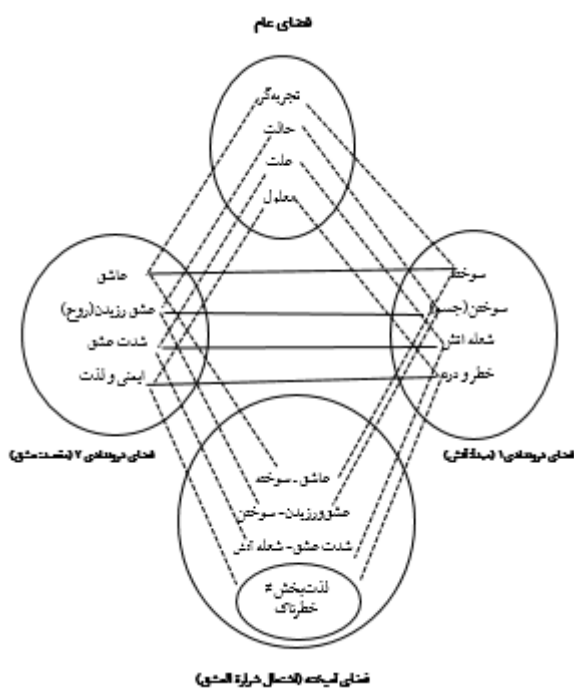
## ۲-۲. آمیخته‌های استعاری عشق در کتاب فقه‌العشق

در این بخش، به بررسی آمیخته عشق در کتاب «فقه‌العشق» یوسف زیدان می‌پردازیم. موارد ذیل همه یک نوع آمیخته چندحوزه‌ای را نشان می‌دهند که مبنایی استعاری دارند و در برخی منابع به آمیخته استعاری معروفند. در این آمیخته‌ها، همیشه یک فضای درونداد، فضای مفهوم عشق است البته عشق عرفانی و بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که فضای دروندادی دیگر که فضای مبدأ است را مفاهیمی چون آتش، آب، غذا، نور و غیره پرکرده است. در توضیحات ذیل به مؤلفه‌های موجود در فضاهای مذکور که در آمیخته باهم تلفیق می‌شوند و نوع رابطه آنها و شکل‌گیری نگاشت‌های بینا فضایی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است داده‌های ذیل بر اساس اصول نظریه استعاره شناختی انتخاب شده‌اند و ممکن است با برخی طبقه‌بندی‌های استعاره، مجاز و تشبیه در سایر رویکردها به‌خصوص رویکرد بلاغت سنتی مغایرت داشته باشد و همچنین به‌خاطر محدودیت صفحات مقاله، پنج مورد آمیخته استعاری بررسی و تحلیل شده است.

## ۲-۲-۱. آمیخته آتش \_ عشق

زیدان در کتاب خود پیوسته «عشق» را به مثابه آتش می‌داند، به طوری که ویژگی‌های آتش را برای عشق برمی‌شمارد، در مثال زیر عشق به مثابه آتشی است که باید نسبت به آن هوشیار بود؛ چراکه زمانی که عشق وجود انسان را بگیرد، انسان تسلیم می‌شود و توانایی هیچ‌گونه عملی را ندارد: «يَصِحُّ الْحَذْرُ مِنَ الْعِشْقِ قَبْلَ اشْتِعَالِ شَرَارَاتِهِ فَقَط. فَجَيْنَ تَحْتَدِمُ نَارُهُ... لَا حَذْرَ وَلَا شُعُورَ بَخَطَرٍ، وَلَا احْتِجَاجَ بِالْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ» (زیدان، ۲۰۷: ۷) (ترجمه: حذر از عشق فقط پیش از شعله‌ور شدن شراره‌های آن رواست. زمانی که آتش عشق برافروخته می‌شود... هیچ‌گونه احتیاط و احساس خطر و هیچ اعتراضی به قضا و قدر وجود ندارد).

### تصویر ۱- آمیخته آتش-عشق



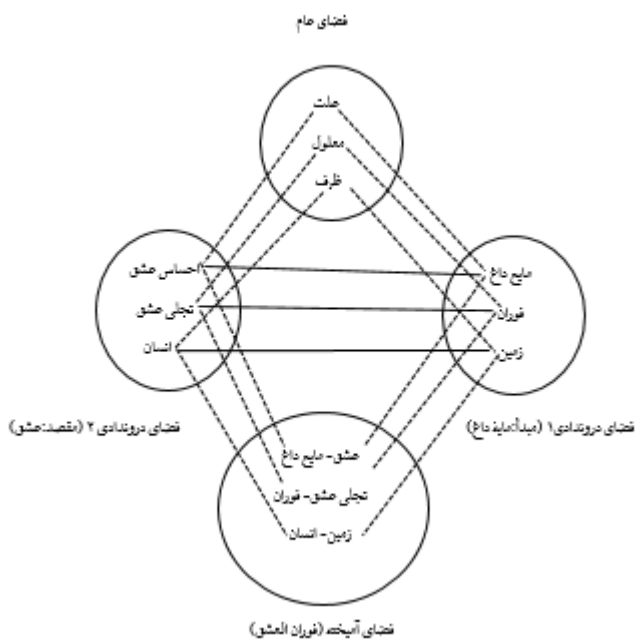
فضای آمیخته فوق از نوع شبکه‌های چندحوزه‌ای و استعاری است. فضای آمیخته موجود عناصر خود را هم از درون‌داد مبدأ یعنی آتش و هم از درون‌داد مقصد یعنی عشق می‌گیرد. در فضای عام تجربه‌گر، حالت، علت (آن حالت) و معلول (آن حالت) وجود دارند. در فضای درون‌دادی (۱) که نوعی حوزه مفهومی مبدأ است، عناصر و مؤلفه‌های معنایی فرد یا شیء سوخته، حالت سوختن، علت سوختن یا همان آتش و معلول آن یعنی درد ناشی از سوختن وجود دارد. در فضای درون‌دادی دیگر که متعلق به حوزه مقصد عشق است، عناصر مفهومی عاشق (تجربه‌گر عشق)، عشق ورزیدن که حالتی احساسی/ذهنی است، شدت عشق و لذت آن وجود دارند. همان‌طور که می‌بینید عناصر این دو فضا به واسطه شباهت‌های عامی



که در فضای عام است، باهم تلفیق می‌شوند و فضای چهارمی می‌سازند که در آن اشتعال شراره‌های عشق قرار دارد. بخشی از این مفهوم متعلق به فضای دروندادی آتش و بخشی مربوط به فضای دروندادی عشق است؛ اما نکته دیگر عدم همخوانی و تجانس لذت‌بخشی عشق در درونداد ۲ و خطرناکی آتش در درونداد ۱ است. این تناقض نکته اصلی این عبارت است که باعث می‌شود از عشق پدیده‌ای خطرناک در فضای آمیخته ایجاد شود. این عدم تجانس وقتی بیشتر می‌شود که نویسنده راهی برای رهایی از آن ارائه نمی‌کند، هرچند برای رهایی از آتش و نیز سوختن، (در درونداد ۱) راه‌گریز وجود دارد.

در مثالی دیگر با پیچیدگی معنایی در مفهوم‌سازی عشق مواجهیم. نویسنده نشانه عشق را فوران و جوشش می‌داند، جوششی که زبان بر آن کترلی ندارد و توان تعریف و تبیین معنا و ماهیت آن را ندارد و تنها کسی از فوران این آتش (عشق) آگاهی دارد که طعم آن را چشیده باشد: «و من عَلَامَاتِ الْعِشْقِ، الْفُورَانُ وَهَذِهِ الْعَلَامَةُ لَا تَسْتَطِيعُ اللَّغَةُ الْإِحَاطَةَ بِهَا، بَلْ تَعْجِزُ عَنِ تَحْلِيدِ مَعْنَاهَا وَجَوْهَرِهَا وَأَسْرَارِهَا وَرَعْدَةِ إِيقَاعِهَا... وَ لِأَنَّ تَعْرِيفَهُ مُسْتَحِيلٌ، فَالْفُورَانُ يَعْرِفُهُ فَقَطِ الَّذِي ذَاقَهُ» (زیدان، ۲۰۱۷: ۶۵) (ترجمه: از نشانه‌های عشق، فوران است و زبان را یارای آن نیست که بر این نشانه، احاطه داشته باشد حتی از تعریف معنا، ماهیت، اسرار و ریتم لرزان آن ناتوان است... زیرا تعریف عشق، غیرممکن است، پس فوران (جوشش) آن را فقط کسی می‌شناسد که آن را چشیده باشد). در بیان فوق دو نوع آمیخته ملاحظه می‌شود: فورانِ عشق و چشیدن عشق.

#### تصویر ۲- آمیخته جوشش-عشق

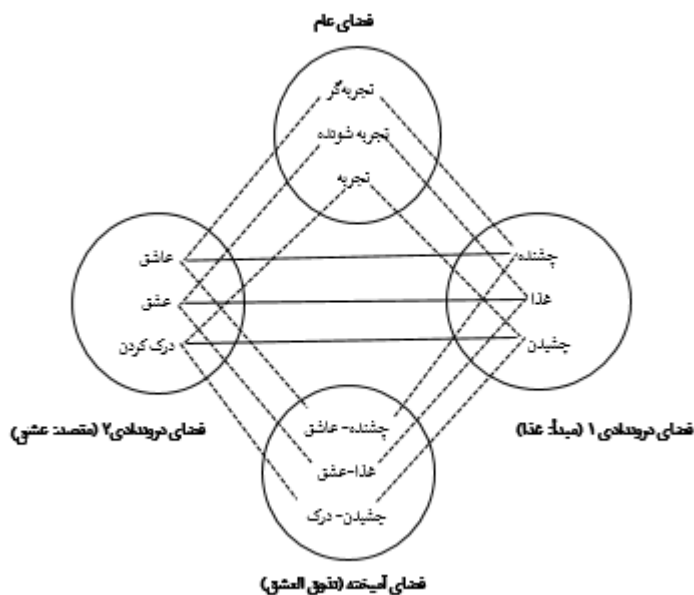


دو فضای دروندادی حاوی مایع داغ و مذاب و عشق است. واژه فوران، در مورد بیرون جهیدن ناگهانی مواد مایع از یک فضای محصور به کار می‌رود. نکته مشترک این مفهوم‌سازی و مورد قبل، وجود گرما است؛ اما در این مورد مؤلفه مایع بودن و مذاب بودن نیز به ذهن خطور می‌کند. در این حالت گویی که عشق مایع داغ و مذابی است که از جایی، مثلاً ظرف انسان، بیرون می‌جهد؛ بنابراین فضای دروندادی ۱ مربوط به مایع داغ و فضای دروندادی ۲، حاوی عشق است. در فضای عام نیز رابطه علیت و طرح‌واره‌های قدرتی / حرکتی وجود دارند که کمک می‌کنند علت با فشار نیرو باعث حرکت معلول شود. در دو فضای دروندادی ۱ و ۲، در مورد ماده مذاب و فوران و نیز عشق و ظهور عشق باهم متناظر و در فضای چهارم باهم آمیخته شوند.

### ۲-۲-۲. آمیخته غذا- عشق

اما در مورد شناخت عشق، یوسف زیدان مدعی است که عشق را چشندۀ آن می‌شناسد. عبارت چشیدن عشق یک آمیخته است. در این حالت دو فضای دروندادی ۱ و ۲ شامل حوزه مبدأ غذا و حوزه مقصد عشق است. یک نوع تجانس ما را به استعاری بودن این آمیخته هدایت می‌کند. در فضای آمیخته چشیدن عشق قرار دارد. چشیدن از حوزه غذا و از درونداد ۱ می‌آید که همان درونداد مبدأ است. عشق و درک و شناخت آن مربوط به حوزه مقصد در درونداد ۲ است. آنچه این دو فضا را به هم شبیه می‌کند این است که در فضایی عام‌تر تجربه‌گری وجود دارد که عاشق و چشندۀ غذا را شامل می‌شود؛ هم کسی که عشق می‌ورزد و کسی که غذا می‌خورد به نوعی تجربه‌گر هستند، هرچند یکی از نوع مادی و دیگری احساسی. عنصری تجربه‌شونده در هر دو فضا وجود دارد. یکی غذا با خاصیت مادی و دیگر عنصر عشق با ابعاد مجرد است. هر دو فضا حاوی تجربه‌اند یکی تجربه‌ای جسمی که چشیدن است و دیگری درک کردن که ماهیت انتزاعی دارد. در زیربنای این اتصال استعاری بین چشیدن و درک کردن استعاره جهانی‌ای به نام KONOWING AS PERCEIVING (دانستن به‌مثابه درک کردن) وجود دارد. اگر فرض کنیم که چشیدن نیز مثل دیدن و شنیدن، نوعی ادراک است، خواهیم دید که چشیدن نیز نوعی ادراک است و منبع دانایی و شناخت خواهد شد. به عبارت بهتر، چشیدن، تجربه‌ای حسی است که به دانش ما در مورد برخی امور می‌انجامد. این اتصال‌های استعاری بین دروندادهای یک و دو به‌اضافه چتر سامانده اشتراکات آن‌ها در فضای عام، آمیخته‌ای ایجاد می‌کند که در آن چشیدن از حوزه غذا یا عشق از حوزه عشق طبق رابطه‌ای قیاسی باهم تلفیق می‌شوند و فضای جدیدی در ذهن ایجاد می‌کنند:

### تصویر ۳- آمیخته غذا- عشق



عشق حالتی انتزاعی است که طبق استعاره حالات به‌مثابه اشیا فیزیکی STATES AS PHYSICAL OBJECTS می‌تواند به قیاس با شیئی مادی مثل غذا درآید و در یک رابطه قیاسی قرار گیرد. این رابطه بین عشق و غذا با کلمه چشیدن رخ می‌دهد که به‌نوعی فضا‌ساز محسوب می‌شود. در مثال‌های فوق مفهوم «آتش» از طریق واژگان «اشتعال»، «شراره»، «تقدم»، «نار» و در مثال دوم با واژه «فوران» انگیخته می‌شود. حوزه گرما، آتش و متعلقات آن در عرفان، مبنایی برای برجستگی برخی جنبه‌های عشق است که شاید نتوان در گفتمان عادی آن را فهم کرد. در آمیختگی عشق - آتش، جنبه پیامدهای دردناک عشق برجسته می‌شود. این مفهوم در گفتمان عرفانی مشهود است و عشق همواره با درد و رنج همراه است. در آمیختگی تجلی عشق - فوران، جنبه دیگری از عشق از حوزه مبدأ یعنی درون‌داد ۱ بر فضای آمیخته فراق‌کنی می‌شود و حرکت و پویایی و گرما را در فضای آمیخته ایجاد می‌کند، بی‌آنکه به ماهیت و جزئیات این نیروی پویایی اشاره کند. این نوع اتصال نیز از نوع قیاس است. در تناظر عشق - غذا، برای برجسته‌سازی درک و شناخت عشق از درون‌داد ۱، مفهوم مؤلفه چشیدن بر آمیخته‌نهایی فراق‌کنی می‌شود و حاصل این بازتاب نوعی امتزاج مفهومی است. هرچند در معنای واقعی نمی‌توان به شباهت این دو تجربه پی برد، ولی این امکان از طریق رابطه قیاس و براساس برهم‌کنش این فضاها ایجاد می‌شود. در مرحله دوم یعنی تکمیل، دانش مخاطب از عشق عرفانی است که موجب پرکردن خلأهای معنایی می‌شود. ما دانش پس‌زمینه و

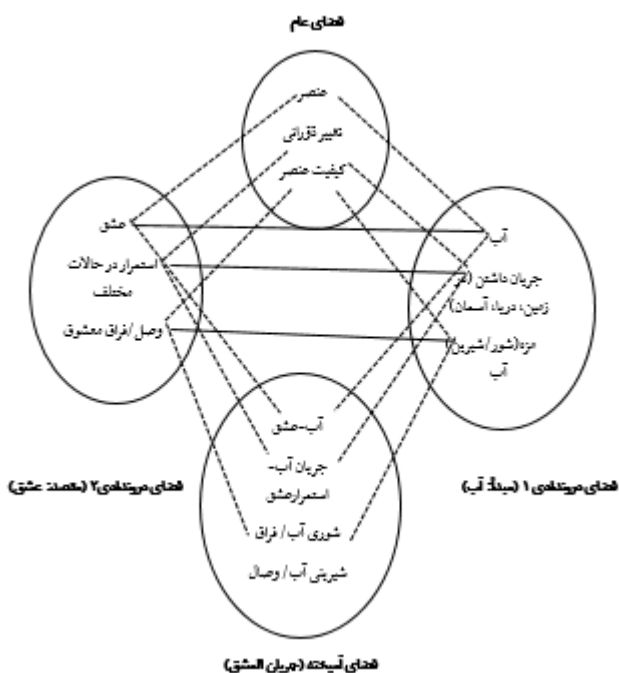
ساختاری را به صورت ناآگاه به آمیزه وارد می‌سازیم. بر اساس اصل تفصیل، این آمیخته‌ها بر اساس شرایط به روش‌های مختلف می‌تواند به‌طور آنی اجرا شود.

### ۲-۲-۳. آمیخته آب - عشق

آب مایه حیات است؛ چنان‌که خداوند باری تعالی در قرآن می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء: ۳۰). (ترجمه: و از آب هر چیز زنده‌ای را آفریدیم؟) علامه طباطبایی در تفسیر آن می‌گوید «از ظاهر سیاق برمی‌آید که کلمه «جعل» به معنای خلق و جمله «كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ» مفعول آن باشد و مراد این باشد که آب، دخالت تامی در هستی موجودات زنده دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۹۰). یوسف زیدان نیز در پاره‌ای از گفتار خود حالت و تغییرات عشق را چون آب می‌داند اگرچه در نوع بیان به چگونگی تغییر احوال آب می‌پردازد که عشق را چون آن مجسم کند:

«أَحْوَالُ الْحُبِّ وَ تَقْلِبَاتُ الْعِشْقِ تُشْبِهُ تَحَوُّلَاتِ الْمَاءِ، إِذْ يَجْرِي عَذْبًا فِي مَسَارِ نَهْرٍ، ثُمَّ يَصُبُّ فِي بَحْرٍ فَيَصْبِحُ حِينًا مَالِحًا، ثُمَّ تَسَطَّعُ عَلَيْهِ شَمْسُ الْوِصَالِ فَيَصْبِرُ بُخَارًا، ثُمَّ يَعْلُو فَوْقَ سَمَاءِ اللَّحْظَاتِ سَحَابًا، ثُمَّ يَنْهَجِرُ سُيُولًا تَسِيرُ عَذْبَةً فِي مَسَارِ نَهْرٍ... وَلِذَلِكَ، فَالْعِشْقُ دَائِرَةٌ لَيْسَ لَهَا أَوَّلٌ وَلَا آخِرٌ». (زیدان، ۲۰۱۷: ۸) (ترجمه: حالات حب (دوست داشتن) و دگرگونی‌های عشق به دگرگونی‌های آب می‌ماند، زمانی که آب در مسیر رودخانه‌ای، شیرین و گوارا روان می‌گردد، سپس در دریایی می‌ریزد و گاهی شور می‌شود، سپس خورشید وصال بر آن می‌تابد و بخار می‌شود، سپس بر فراز آسمان لحظات به صورت ابر بالا می‌رود، و پس از آن به شکل سیل‌هایی روان می‌شود و در مسیر رودخانه‌ای، شیرین و گوارا جاری می‌شود؛... از این روی، عشق دایره‌ای است که آغاز و پایانی ندارد).

### تصویر ۴- آمیخته آب-عشق



همان‌طور که در نظریه پیش‌بینی می‌شود، در این آمیخته استعاری، برخی مؤلفه‌های معنایی حوزه مبدأ آب از جمله چرخه آب و کیفیت آن با ایجاد اتصال‌های متناظر با حوزه مقصد عشق، بر تحولات عشق و موضوع وصال و فراق معشوق نگاشته شده‌اند. فضای عام حاوی مفاهیم مشترک عنصر (اعم از مادی و معنوی) تغییر (دَوْرانی) و کیفیت است که در هر دو درون‌داد ۱ و ۲ وجود دارد. فشردگی این فضاها در فضای آمیخته، باعث ترکیب آب-عشق، جریان آب-عشق، استمرار عشق، آب شور - فراق و آب شیرین- وصال می‌شود. این ترکیب به کمک دانش پس‌زمینه‌ای مخاطب از آب و تحولات و کیفیت آن، تکمیل می‌گردد. همچنین آشنایی به عشق از نگاه عرفانی که به‌نوعی دانش فرهنگی است، نیز به تکمیل این آمیخته کمک می‌کند. این اطلاعات عرفانی و بالقوه قادر است در موقعیت‌های مختلف اجرا شود.

درباره اضافه استعاری «شمس الوصال» نیز می‌توان این استنباط را کرد؛ همان‌طور که خورشید، گرمی بخش و منبع نور است، خورشید وصال بیانگر آن است که وصال همچون خورشید به زندگی رونق و حیات می‌بخشد و در گرو وصال است که انسان هدایت می‌شود. در واقع خورشید نمادی برای «وحدت» است که می‌توان در اینجا به‌خوبی این معنا را درک کرد و همچنین در جمله «فالعشق دائرة لیس لها أول و لا آخر» نویسنده برای عشق اول و آخری در نظر ندارد که برآمده از کمال و تمام بودن آن است که در

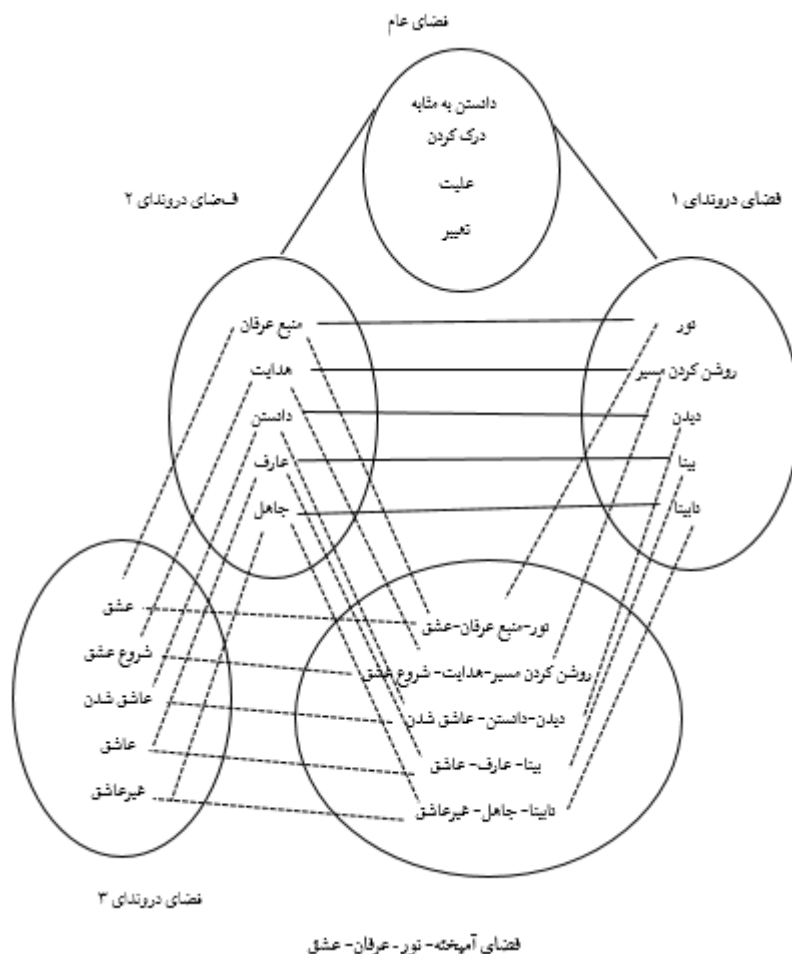
فرهنگ نمادها آمده است «دایره نفخه بدون آغاز و پایان خداوندی را نشان می‌دهد این نفخه به‌طور مداوم و در همه جهات دنبال می‌شود. اگر نفخه متوقف شود، بلافاصله دنیا مضمحل خواهد شد» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۷۱).

## ۲-۲-۴. آمیخته نور - عرفان - عشق

نور یکی از واژگان بحث‌برانگیز در قرآن کریم است که برای مفاهیم مختلف از آن استفاده شده است. در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به‌عنوان «نور» یاد شده است: ۱- قرآن مجید - ۲- ایمان ۳- هدایت الهی و روشن‌بینی. بنابراین مصادیق نور، خدا، قرآن، پیامبران و به‌طور کلی آنچه الهی است. از سوی دیگر، نور در معنای فیزیکی خود نیست، هرچند بر آن مبنا استوار است. نور در موارد بسیار زیادی با عرفان یا همان شناخت خدا و دین او عجین است. دلیل این امتزاج استعاره مفهومی «دانستن دیدن است» است، چراکه از عمده‌ترین راه‌های درک و فهم چیزی، دیدن آن است و این ارتباط آن‌چنان قوی است که گاه آن را مجاز و نه استعاره می‌پندارند. بنابراین در متون عرفانی نیز مفهوم نور و آنچه مربوط به آن است، کاربرد زیادی دارد. نور رسانه‌ای است که در پرتو آن شناخت حاصل می‌شود. و در اینجا شناخت عرفانی مبتنی بر عشق رخ می‌دهد؛ در نتیجه بین نور، عرفان و عشق امتزاجی ناگسستنی رخ می‌دهد. گویی این سه مفهوم باهم در یک راستا به کار می‌روند. این امتزاج معنایی در اثر یوسف زیدان نیز مشهود است. به این تمثیل دقت کنید:

«إِبْتِدَاءُ الْعِشْقِ بَرَقَ يَلْمَعُ مِنَ بَعِيدٍ، يَتَجَاهَلُهُ الْجَاهِلُونَ فَيَصِيرُ بَعْدَ حِينٍ ذِكْرَى عَابِرَةً، سَرَعَانَ مَا يَطْوِيهَا النَّسِيَانُ وَ يَطْوِيهِمْ... وَيَهْتَدِي بِنُورِهِ الْعَارِفُونَ فَيُقْبَلُونَ نَحْوَهُ وَيَجْتَهِدُونَ فِي السَّعْيِ، فَيُدْرِكُونَ بِهِ بَعْدَ حِينٍ، الْفَارِقَ بَيْنَ الْهَبَاءِ وَالْهَنَاءِ. بَيْنَ السُّدَى وَالْمَدَى الْمَفْتُوحِ لِلْحَيَاةِ» (زیدان، ۲۰۱۷: ۲۹) (ترجمه: آغاز عشق برقی است که از دور می‌درخشد، نادانان نسبت به آن اظهار نادانی می‌کنند و لحظه‌ای بعد خاطره‌ای گذرا می‌شود. و چه سریع فراموشی، طومار آن خاطره و آن جاهلان را در هم می‌پیچد... و عارفان با نورش راهیاب می‌شوند و به‌سوی آن روی می‌آورند و سخت تلاش می‌کنند و به مدد عشق بعد از مدتی تفاوت میان بیهودگی و شادمانی، و بی‌معنایی و عرصه فراخ زندگی را درک می‌کنند).

### تصویر ۵- آمیخته نور-عرفان-عشق



در تحلیل این ارتباط‌های معنایی می‌توان چنین گفت که در مورد اخیر سه فضای دروندادی داریم. فضای دروندادی (۱) فضای نور است. قبل از پرداختن به این فضا لازم است گفته شود که در زبان‌های دنیا یک استعاره رایج وجود دارد: KONOWING AS PERCEIVING (دانستن به مثابه درک کردن) که طی آن از حوزه‌های ادراک حسی مثل شنیدن، دیدن، چشیدن و غیره برای مفهوم‌سازی دانستن استفاده می‌شود. این استعاره در فضای عام، سامان‌دهنده مشترکات بین فضاهای دروندادی است. دیدن نیز نوعی ادراک حسی است که با چشم و از طریق نور انجام می‌شود. در فضای دروندادی (۱)، نور (با هر منبعی) باعث روشن شدن مسیر حرکت یا یک مکان است. کنش حسی دیدن در حضور نور رخ می‌دهد. در همین رابطه افراد یا موجودات، یا می‌بینند یا نمی‌بینند. در فضای دروندادی (۲)، دانستن قرار دارد. مؤلفه‌های معنایی این حوزه عبارت‌اند از: منبع دانستن، شروع دانستن یا هدایت به سمت آن، دانستن، کسی که می‌داند و بالعکس،

کسی که نمی‌داند. این حوزه کلی است. وقتی در مورد خدا و دین به کار می‌رود، منظور از دانستن، دانستن و فهم دین و خدا و متعلقات آن است. از حوزه مفهومی مبدأ یعنی نور، مؤلفه‌های متناظر بر حوزه مفهومی عرفان (دانستن) منطبق می‌شود؛ اما کار به همین جا ختم نمی‌شود. در متن، نویسنده از «برق عشق» صحبت می‌کند، برقی که نادانان می‌بینند و فراموش می‌کنند و دانایان به سمت آن حرکت می‌کنند و...». در این راستا ورودی سومی به نام عشق، در ذهن انگیزته می‌شود. در این ورودی، مؤلفه‌هایی هستند که در یک رابطه قیاسی با نور و دانستن در دو ورودی دیگر، فشرده می‌شوند. این مؤلفه‌ها عشق، شروع عشق، عاشق شدن، عاشق و غیر عاشق‌اند. مؤلفه‌های موجود در سه فضا باهم در فضای آمیخته ترکیب می‌شوند. اطلاعات مخاطب از عرفان و تصوف به وی کمک می‌کند تا معنای حاصل را تکمیل کند. این فضاهای دروندادی ممکن است در عبارات دیگر به شکلی دیگر باهم ترکیب شوند یا فضای دروندادی جدیدی به آن افزوده شود. در مثال ذیل شعله عشق (درونداد نور-عشق) در بالای قلب (درونداد دانستن و عرفان) قرار می‌گیرد و هدایت‌گر عاشق به سمت محبوب است. چراکه مثل مناره و فانوس دریایی، روشن‌کننده راه است:

«العشْقُ هو الشُّعْلَةُ التي بأعلى القلب و هي التي تجعله مثل الفَنَارِ و المَنَارَةِ؛ و قد قيل قديماً: مَنْ حَبَّتْ نَارُهُ، انْهَمَتْ مَنَارُهُ» (همان: ۱۳۴). (ترجمه: عشق همان شعله‌ای است که بر فراز قلب جای دارد و همین شعله است که عشق را به سانِ فانوسِ دریایی و چراغِ خانه می‌گرداند. از قدیم گفته‌اند: کسی که آتشش خاموش شود، چراغ راه او از بین رود).

این مثال به زیبایی، فشردگی مفاهیم مربوط به نور، عرفان و فهم دین و عشق را در یک فضا نشان می‌دهد. این امر را با توسل به منبع نورهای مختلف از جمله: خورشید نیز می‌توان نمایش داد. خورشید یکی از مؤلفه‌های حوزه مفهومی نور است که در عرفان به کار می‌رود و نمادی برای وحدت و هدایت‌گری و بخشش است. یوسف زیدان از آمیخته خورشید - عشق - عرفان در عبارت ذیل بهره برده است: «وقال العَارِفُ المَكِينُ، نَجْمُ الدِّينِ: حِينَ تُشْرِقُ شَمْسُ العِشْقِ عَلَى القُلُوبِ، تَنَقَّلِبُ دَوْلَةَ البَاطِنِ العَمِيقِ... وَ تَرِقُّ المَشَاعِرُ.. وَ تَسْمُو الهِمَمُ إِلَى السَّمَاءِ» (زیدان، ۲۰۱۷: ۱۲۸). (ترجمه: و عارف صاحب کمال، نجم‌الدین گفت: وقتی خورشید عشق بر دل‌ها می‌تابد، سلطنتِ باطن عمیق دگرگون می‌شود... احساسات، لطیف می‌شوند... و اراده‌ها به سوی آسمان بالا می‌روند).

در بیان فوق، عشق چون خورشیدی به تصویر کشیده شده است که روشنی می‌بخشد، به طوری که باعث منقلب شدن قلب‌ها می‌شود. یعنی قلب را از ظلمت به روشنایی می‌رساند و در پرتو همین روشنایی است که انسان هدایت می‌شود. بنابراین می‌توان استنباط کرد که در نگرش نویسنده عشق هدایت‌گر است. این برداشت در صورتی اتفاق می‌افتد که ما سه فضای دروندادی نور (خورشید)، عرفان و عشق را باهم



بیمایزیم و مانند نمونه‌های قبل از دانش دایره‌المعارفی خود در مورد عرفان برای تکمیل این آمیختگی بهره‌برداری کنیم.

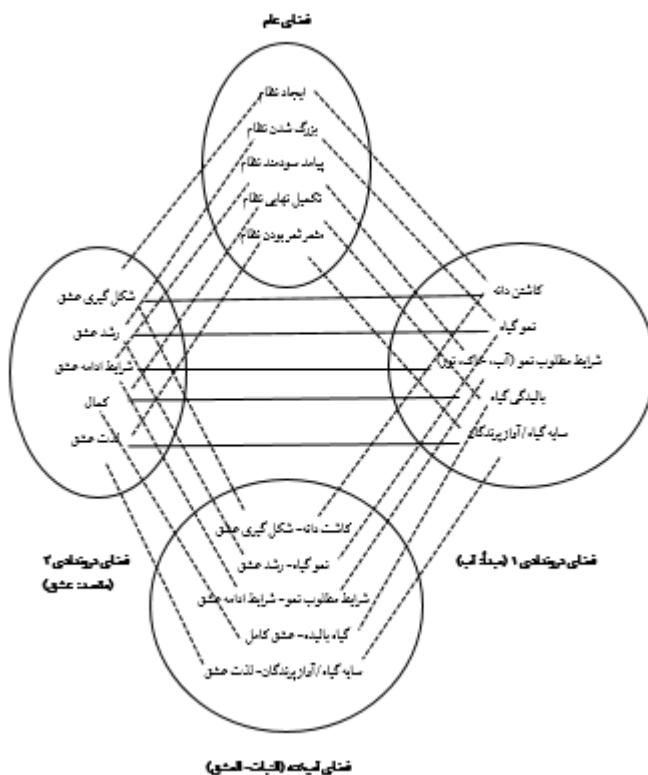
## ۲-۲-۵. آمیخته گیاه - عشق

عشق مفهومی انتزاعی است که برای تجسم آن ادیبان و عارفان از هر تمثیلی بهره می‌برند، یوسف زیدان در بیان ذیل در ابتدا عشق را چون موجود زنده‌ای می‌داند که رشد می‌کند و در ادامه ویژگی‌های گیاه را برای آن برمی‌شمارد. «العشق کائنٌ حیٌّ، تَمُو بُدُورُهُ حِينَ تَجِدُ تُرْبَةً خَصِيبَةً وَسُقْيَا، وَدِفَاءَ شَمْسٍ حَائِنَةٍ... فَإِنْ بَسَقَتْ، رَوَتْ فُرُوعَهَا مِنْ بَوَاطِنِ الْعَمِيقَةِ وَاشْتَجَرَتْ وَتَشَجَّنَتْ، وَاشْتَبَكَتْ غُصُونُهَا وَفُرُوعُهَا وَالْأَزْهَارُ، حِينَ مِنَ الدَّهْرِ، فَسَكَتَتْهَا الْعَصَافِيرُ الْمُعَرَّدَةُ... وَبَعْدَمَا نَعْرِفُ فِي ظِلِّهَا الْمَمْدُودَ طَعْمَ الْحَيَاةِ الْحَقَّةِ، يُؤَوَّلُ مَسَارُهَا إِلَى حَطِّ الزَّوَالِ... بَعْدَ أَيَّامٍ، أَوْ شُهُورٍ، أَوْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ» (زیدان، ۲۰۱۷: ۷۸) (ترجمه: عشق موجودی است زنده که دانه‌های آن زمانی رشد می‌کند که خاکی حاصلخیز یابد و بارانی و گرمای آفتابی ملایم ... و چون خورشید پرتوافشانی کند، شاخه‌های آن را از عمق وجودمان سیراب می‌کند و پرشاخ و برگ می‌شود شاخه‌ها و ترکه‌ها و شکوفه‌ها تا مدتی از روزگار درهم‌تنیده می‌شوند و پرندگان آوازخوان در آن ساکن شوند و پس از آنکه در سایه گسترده آن (خورشید عشق) طعم زندگی واقعی را شناختیم، مسیر آن پس از روزها یا ماه‌ها یا ده‌ها سال به خط پایان منتهی می‌شود)

با توجه به گفتار فوق نویسنده در یک فضای عام احساس را چون گیاه که رویش و رشد و سرسبزی دارد در نظر می‌گیرد که حوزه‌های دروندادی منتج از آن برهم منطبق‌اند به این صورت که عشق با گیاه و شرایط مطلوب عشق برای وصال با رشد و شرایط مناسب گیاه برای رشد، رشد و استقامت عشق از بدو شروع با آبیاری گیاه تناسب دارد.

گاهی دیده می‌شود که ایجاد نظام‌های پیچیده به منزله کاشتن دانه متصور می‌شوند: **TO START OR CREATE A COMPLEX SYSTEM IS TO SOW A SEED**. اگر عشق عرفانی را یک نظام یا ساختار عرفانی پیچیده تصور کنیم، آنگاه می‌بینیم که انطباقی استعاری میان حوزه گیاه و عشق رخ داده است که حاصل آن، امتزاج این دو در فضایی آمیخته است که آن را می‌توانیم فضای گیاه - عشق بنامیم.

تصویر ۶- آمیخته گیاه - عشق



در فضای دروندادی ۱، گیاه با مؤلفه‌های عینی خود یعنی کاشتن دانه، نمو، شرایط مطلوب نمو، بالیدگی و ماحصل این بالیدگی برای انسان‌ها یعنی سایه و آواز پرندگان قرار می‌گیرد. در فضای دروندادی ۲، عشق عرفانی قرارداد که در ماهیت نظامی پیچیده است، شکل‌گیری و شروع عشق، رشد و تکامل آن، شرایط ادامه آن، کمال در عشق و لذت حاصل از آن مؤلفه‌های نظام عشقی‌اند که یوسف زیدان تلاش کرده است با توسل به حوزه مفهومی گیاه از آن سخن به میان آورد. بنابراین با آمیخته‌ای استعاره‌ای سروکار داریم. از میان همه مؤلفه‌های حوزه‌ای مفهومی عشق و گیاه، تنها این مؤلفه‌ها برای آمیختگی معنایی در ذهن تداعی می‌شوند؛ چون در فضای عام، ایجاد یک نظام (فیزیکی یا معنوی)، بزرگ شدن آن نظام و پیامدهای سودمند آن قرار دارند که وجود تشابه دو ورودی مفهومی است. از تعامل این فضاها به‌ویژه از قیاس میان دو درونداد ۱ و ۲، فضای چهارمی ایجاد می‌شود. این فضای چهارم آمیخته‌ای است که از تلفیق سایر فضاها ایجاد شده است و مبتنی بر قیاس گیاه-عشق است. آنچه باعث مفهوم‌سازی این تکمیل

می‌شود آشنایی ما با مفهوم عشق در منظر عرفانی آن است که اجرای چنین آمیخته‌ای موقعیت‌های گفتمانی مختلف را تسهیل می‌کند.

### نتیجه

براساس نظریه آمیختگی مفهومی، معنی عشق در ترکیب با مفاهیم غیرعشق خلق می‌شود و سازوکار پیش‌بینی‌شده نظریه در داده‌های موجود مشاهده می‌شود. همچنین، تأکید بر مفهوم‌سازی عاشق و عشق، بعد عرفانی عشق را متمایز از مفهوم‌سازی‌های عادی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، آمیخته غیرعشق - عشق، در هر مورد بسته‌ای منحصربه‌فرد و موقت از ساختار مفهومی عشق ارائه می‌کند. در این آمیخته‌های استعاری، فضاهای چندگانه باهم تلفیق شدند تا به کمک دانش پس‌زمینه‌ای مخاطب، معنای عشق را از جهاتی تکمیل نمایند. اغلب فضا‌سازی واژگان متعلق به درون‌دادهای مبدأ آتش، آب، غذا، نور و... بودند. واژگانی که آن فضاهای دروندادی را در ذهن در ارتباط با عشق برمی‌انگیزند. روابط میان فضاهای مبدأ و فضای مقصد عشق از نوع قیاس است. عناصر موجود در فضاهای آمیخته، اغلب از حوزه‌های مبدأ وارد می‌شدند. در فضاهای عام، همان‌گونه که نظریه پیش‌بینی می‌کند، عناصر، روابط و ویژگی‌ها حضور دارند که در مورد این آمیخته‌های استعاری، بیشتر دو فضای ورودی موجود آن‌ها را به اشتراک می‌گذارند. هرچند فضاهای ورودی بالقوه دارای ویژگی‌های بسیاری هستند که می‌شود باهم درآمیزند؛ اما براساس اصل شناوری، ویژگی‌های بسیاری در این فرایند انگیخته نمی‌شوند و در حوزه‌های آمیخته وارد نمی‌شوند و شناور می‌مانند. به‌عنوان مثال، در موارد فوق بیشترین ویژگی‌ها و فرایندهایی که وارد حوزه آمیخته می‌شود، مربوط به عاشق و عشق است و معشوق به هر دلیلی در فضای ذهنی آمیخته وارد نمی‌شود.

در این کتاب، نویسنده بر بازنمایی فرایند عشق و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن تأکید دارد. در میان قیاس میان عشق و غیرعشق، مؤلفه‌های رشد، حرکت و تغییر عاشق بسیار مورد تأکید است. این امر را می‌توان در سوختن عاشق در اثر آتش عشق، در تحولات روحی آن چون چرخه تحولات آب و... ملاحظه کرد. آنچه این تحلیل را از یک تحلیل استعاری صرف متمایز می‌کند آن است که ابعاد معنی‌سازی واضح‌تر مشخص می‌شود. در استعاره از حوزه مبدأ بر مقصد، نگاشت‌هایی یک‌سویه انجام می‌شود بی‌آنکه نقش مقصد در این بازسازی معنایی مشخص شود. در اینجا نقش حوزه مقصد یا فضای دروندادی ۲ آن است که محتوای مقصد تحویل محتوای مبدأ داده می‌شود و به‌طورکامل در آمیخته نمودار است. از سوی دیگر فضاهای ذهنی یا همان حوزه‌های مفهومی که در درونداد یک هستند سازه‌هایی هستند مثل نور، آب، آتش، دیدن غذا که درک آن‌ها بسیار آسان است.

از طرفی دیگر در مدل استعاره‌ی نقش تکمیل و تفصیل، به‌ویژه تکمیل یعنی حضور دانش غیرزبانی ما در ساخت معنا که بر فضای آمیخته عمل می‌کند مورد توجه قرار نگرفته است. در مثال‌های فوق، دانش ما از درونداهای ۱ که حاوی اطلاعات ما از آب و آتش و نور و غیره است بخشی از دانش پس‌زمینه‌ای است. به‌اضافه دانش ما از عشق در معنای صوفیانه و عارفانه‌اش که کمک می‌کند مفاهیم متناقضی چون لذت و رنج، مرگ و زندگی و مفاهیمی مانند رشد، حرکت، تغییر و پویایی را درباره عشق درک کنیم. با اینکه عشق در معنای عادی کمتر با این مؤلفه‌ها همراه است.

## منابع

### منابع عربی

-قرآن کریم

-زیدان، یوسف (۲۰۱۷)، *فقه‌العشق*، الرواق للنشر و التوزیع.

### منابع فارسی

-افراشی، آریتا، (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- الهی‌قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن (الهی‌قمشه‌ای)*، فاطمه الزهرا: قم.

-اسودی، علی، آزمون علی‌آباد، سلمان، (۱۴۰۲)، «*بررسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری در داستان*

*موسی (ع) و خضر (ع) در قرآن*»، *لسان‌مبین* 14(51)، 1-24.

-اصغرنژاد مرضیه، فقیه‌ملک‌مرزبان، نسرین (۱۳۹۵)، «*آمیژه جنگ و شکار و عشق در غزلیات سعدی با*

*تکیه بر نظریه «فوکونیه» و «ترنر»*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی» ش ۴۲، ۳۱-۵۹.

-اورکی، غلام حسن، ویسی‌الخاص. (۱۳۹۶). «*بررسی زبان‌شناختی ساختار معنایی نمونه‌هایی از آیات*

*قرآن بر پایه نظریه آمیختگی مفهومی*»، *لسان‌مبین*، (۳۰)، ۹، ۱-۲۴.

- اونز، ویوین (۱۳۹۸)، *واژه‌نامه توصیفی زبانشناسی شناختی*، ترجمه: حدائق رضایی، قم: لوگوس.

-انصاریان، شادی، داوری اردکانی، نگار. (۱۴۰۱). «*استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان*

*کارتون‌های سیاسی ایران*»، *فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی*، 6(1)، 38-25.

- باوان پوری، مسعود، میرزایی الحسینی، سید محمود، فتاحی ایرانشاهی، طیبه، (۱۳۹۸). «*نشانه‌شناسی*

*ارتباطات غیرکلامی در رمان «النبطی» اثر یوسف زیدان*». *دو فصلنامه علمی تخصصی جستارهای ادب*

*عربی* ۲(۱)، ۲۶-۱.

-ترنر، مارک و فوکونیه، ژیل (۱۳۹۹)، «استعاره، مجاز و ادغام»، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، (گردآورنده آنتونیو بارسولونا)، برگردان فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی، تهران: نقش جهان، صص ۲۴۴-۲۲۲.

-حاجی قاسمی، فرزانه، عابدی جزینی، مهدی. (۱۳۹۸). «آمیزش مفهومی «مرگ» در نمونه‌هایی از شعر - جاهلی؛ براساس نظریه آمیختگی مفهومی با الگوی چهار فضایی فوکونیه و ترنر». ادب عربی، (2)11، 151-166.

-حسینی، سمیه سادات، (۱۳۹۰)، «بررسی موضوعی رمان عزازیل یوسف زیدان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تربیت‌معلم سبزوار.

-روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی، (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، چاپ دوم، تهران: نشر علم.  
-شوالیه، ژان و گریبان، آلن، (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. تهران: انتشارات جیحون.  
-طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

-فوکونیه، ژیل و ترنر، مارک (۱۳۹۹)، چه‌گونه می‌اندیشیم، آمیزه مفهومی و پیچیدگی‌های پنهان ذهن، ترجمه: جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگاه.

-کرافت، ویلیام و کروزر، آلن (۱۳۹۷)، زیباشناسی شناختی، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگاه.  
-کوچش، زولتان، (۱۳۹۸)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پور ابراهیم، چاپ دوم، سمت.  
-لیکاف، جورج، (۱۳۹۰)، «نظریه معاصر استعاره، ترجمه فرزانه سجودی»، در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر، صص ۲۳۰-۱۳۵.  
-مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.  
-مظفری، سودابه، اسودی، علی، زریوند، نیلوفر، (۱۳۹۹) «تحلیل سوره «کهف» بر پایه رویکرد معناشناسی شناختی»، لسان مبین. 57-41، 12(42).

## References

### Arabic

-The Holy Quran

-Youssef, Zidan. (2017). Fiqh Al\_Ishq (Deep Understanding of Love). Alriwaq Iennashr Vattawzi'.

### Persian References:

- Afrashi. Azita, (2018). **Metaphor and Cognition**, Tehran, Research Institute for Humanities and Cultural studies.
- Aswadi, A., & zaref, F. (2023). "A study of the term "Yam" in the Holy Qur'an from the perspective", **of the Semitic languages**. *Lisān-i Mubīn*, ().
- Asgharnezhad, M & fahgih malek marzban, N, (2016), "Conceptual Blending of War, Hunting and Love in Saadi's Ghazals Based on Fauconnier and Turner". "Persian language and literature" 42, 31-59.
- Ansarian, Sh; Davari Ardakani.N . (2023), "Conceptual Metaphor and Blending in Critical Discourse Analysis of Iran's Political Cartoons". *Journal of Sociolinguistics*, 6, 1 , 25-38.
- Bavanpouri,M & Mirzaei Alhosseini, S& Fathi Iranshahi,T, " Semiotics of non-verbal communication in the novel "Al-Nabati" by Yousef Zaidan". **It is a specialized academic chapter in Arabic literature** , (2), 1-26.
- Elahi Ghomshei, Mahdi. (2001). **Quran. Translated from Arabic into Persian**. Tehran: Fatemat Azzahra Publication.
- Evans, V. (2019), *A Glossary of Cognitive Linguistics*, Translated by: Hadaegh Rezaei, Qom: Logos.
- Fauconnier, G. & Turner, M. (2020). **The Way We think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities**. Translated by: Jahanshah Mirza Beighi. Tehran: Agah.
- Haji Ghasemi, F., & Abedi Jozeini, M. (2019). "A Study of the Conceptual Blending of Death in the Poetry of the Age of Ignorance Based on Gilles Fauconnier and Mark Turner's Model of Four Mental Spaces". *Arabic Literature*, 11(2), 151-166.
- Husseni, Somayyeh Sadat. (2011). *Content Analysis of the Novel "Azazel" by Youssef Zidan*. M.A. **Thesis in Arabic Language and Literature**, Sabzevar Teacher Training University.
- Chevalier, Jean, and Cheerbrant, Alain (1996). **A Dictionary of Symbols**. Translated by Azade Fazaeli

- Croft, W. & Cruse, D.A. (2019). *Cognitive Linguistics*. Translated by: Jahanshah Mirza Beighi. Tehran: Agah. [In Persian].
- Kövecses, Z. (2019a). **Metaphor: A Practical Introduction**. Translated by: Shirin Pourebrahim. Second Edition. Tehran: SAMT.
- Lakoff, G. (2011). "*The Contemporary Theory of Metaphor*"; Translated by: Farzan Sojudi, **In: Metaphor of the Basis of Thought and Beauty-Creating**, Tehran: Surah Mehr, pp. 135-230.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1995), **Tafsir Nomoneh**, Print 10, Tehran: Dar alKitab al-Islamiya.
- Mozaffari, S., asvadi, A., & zarivand, N. (2020). *The analysis of the meaning of Surah "Kahf" with a cognitive semantics approach*. **Lisān-i Mubīn**, 12(42), 41-57
- oraki, G., & vaysi, E. (2018). *An investigation on the semantic structure examples of Qur'anic verses based on the conceptual blending notion*. **Lisān-i Mubīn**, 9(30), 24-1.
- Rowshan, B. & Ardebili L. (2016). **An Introduction to Cognitive Semantics**. Tehran: Elm Publication.
- Turner, M & Fauconnier, J. (2020). "*Conceptual Integration and Formal Expression*". **In: Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective** (Compiled by: Antonio Barcelona). Translated by Farzan Sojudi. Leila Sadeghi, Tina Amrollahi. Tehran: Naghsh-e Jahan. pp. 244-222.
- Tabatabai, M. H. (1995). **Tafsir Al-Mizan**; translated by Mohammad Baqir Mousavi, Qom: Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office.

## دراسة المزج المفهومي للـ «العشق» في كتاب «فقه العشق» ليوסף زيدان (في ضوء نظرية فوكونيه و تورنر)

طيه فتحى ايرانشاهى<sup>١</sup>، شيرين پورابراهيم<sup>٢</sup>، سيد محمود ميرزاى الحسينى<sup>٣\*</sup>

<sup>١</sup>دكتوراه في اللغة العربية و آدابها من جامعة لرستان، إيران.

<sup>٢</sup>أستاذة مشاركة في قسم اللسانيات بجامعة پیام نور، طهران، إيران.

<sup>٣</sup>أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة لرستان، إيران.

### معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:	إحدى النظريات المطروحة في علم الدلالة المعرفي هي نظرية المزج المفهومي للباحثين فوكونيه و تورنر التي تشتمل على تفسير أبعاد من الاستعارة المفهومية؛ فعلى هذا الأساس تعتبر الاستعارة المفهومية نتيجة نوع من المزج المفهومي. بما أن تكوين استعارات الحبّ (العشق) في النصوص العرفانية عملية معقدة تحتاج إلى تفسير دلاليّ لهذا قام هذا البحث بتحليل المزج المفهومي الاستعاري لمفهوم العشق في كتاب «فقه العشق» لـ «يوسف زيدان» (الكاتب والرّوائي المصري الشهير). تشير نتائج البحث إلى أنّ الكاتب اختار الفضاءات الداخلية لمبدأ النار والطعام والماء والنور والنبات بسبب طاقاتها المفهومية في عملية تماثل الحبّ العرفانيّ لكي يقوم بالتكوين المفهومي لأبعاد الحبّ المقصودة من جزاء العلاقة الحيويّة للتماثل أو القياس. تتم إثارة الأفضية الذهنيّة المرتبطة بمفهوم الحبّ في مجال الهدف ودمجها وتركيبها مع المكونات الموجودة في الأفضية الداخلية لمبدأ النار والطعام والماء والنور والنبات. تسهم الأفضية العامّة المشتملة على الفعل والعلية والتغيير والحركة وغيرها في إدارة مجالى المصدر والهدف. إنّ اختيار الفضاءات المتعددة المذكورة قائمة على الخلفيّة العرفانيّة للمتلقّي والسّياق الموقفي والثقافيّ. في هذا المزج الاستعاري يتم إسقاط مكونات خاصّة مثل الحبّ والتطوّر والحركة والألم والفرح والمعرفة على الفضاء المزيج ولكنّ بعض المكونات الأخرى نحو خصائص الحبيب تظلّ عائمة ولا تدخل في الفضاءات المزيجية. وفي مرحلة الإكمال يساعد علم المتلقّي في مجال الحبّ العرفاني على سدّ الفراغات الدلاليّة ليكتمل المعنى في الظروف الخطابية و يتمّ إجراؤه.
مقاله محكمه	
تاريخ الوصول:	١٤٠١/١١/١٢
تاريخ القبول:	١٤٠٢/١١/٠٧

الكلمات المفتاحية: علم الدلالة المعرفي، المزج المفهومي، فوكونيه و تورنر، عشق، يوسف زيدان، فقه العشق.

الاقباس: فتحى ايرانشاهى، طيه؛ پورابراهيم، شيرين؛ ميرزاى الحسينى، سيد محمود. (١٤٠٣). دراسة المزج المفهومي للـ «العشق» في كتاب «فقه العشق» ليوסף زيدان (في ضوء نظرية فوكونيه و تورنر، السنة السادسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الخامس والخمسين، ربيع ١٤٠٣، ٢٤-١).



المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2024.18361.3498

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ره) الدولية. حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

\* عنوان البريد الإلكتروني (للكاتب المسؤول): mirzaei.m@lu.ac.ir